



مصحف امام امیر المؤمنین علی علیه السلام؛ حقیقت یا توهم؟

* اسدالله رضایی



◆ چکیده

نوشتار پیش‌رو پاسخی است به یکی از شبهات ناصر القفاری که در کتاب *اصول مذهب* // شیعه بدان اشاره کرده است. این نوشتار با توجه به منابع فریقین درصدد اثبات حقیقت مصحف امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌باشد. از این‌رو، نخست دلایل و مستندات قفاری با استفاده از منابع اهل سنت و شیعه مورد نقد و بررسی قرار گرفته و با بیان دلایل فراوان، وجود مصحف مبارک امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام به اثبات رسیده است.

کلیدواژگان: مصحف علی علیه السلام، قرآن، تحریف، جمع قرآن، مصحف امام امیرالمؤمنین علیه السلام، شیعه، کلینی.

♦ طرح اشکال

برخی از علمای وهابی مانند ناصر بن عبدالله القفاری^۱ اشکالی بر مصحف امام امیرالمومنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) وارد کرده و آن را وهم و خیال شیعه به ویژه مرحوم کلینی در اصول کافی خوانده و با استناد به کلام ابن حجر و آلوسی، اخبار مربوط به وجود چنین مصحفی را در منابع اهل سنت، ناتمام دانسته است.^۲ ولی ادعای وی در قالب الفاظی که شایسته پژوهشگر نیست، از جهاتی بی پایه و نادرست است.

♦ گزارش منابع اهل سنت از مصحف علی (علیه السلام)

با قطع نظر از منابع شیعی،^۳ بیشترین اخبار درباره وجود چنین مصحفی از آن منابع اهل سنت است و برای طولانی نشدن بحث، فقط به فهرست آن منابع بسنده می‌گردد: عبدالرزاق (م ۲۱۱ق) در المصنف،^۴ ابن سعد (م ۲۳۰ق) در الطبقات،^۵ ابن ندیم (م ۳۷۸ق) در الفهرست،^۶ ابونعیم (م ۴۳۰ق) در حلیه الأولیاء،^۷ ابن عبدالبر (م ۴۳۶ق) در الاستیعاب،^۸ عبدالکریم شهرستانی (م ۵۴۸ق) در مفاتیح الأسرار و مصابیح الأنوار،^۹ حسانی از

۱. این شخص از مریدان سرسخت ابن تیمیه است و در دو کتاب خود به نام‌های مسألة التقرب بین اهل السنة و الشيعة که پایان‌نامه کارشناسی ارشد و کتاب اصول مذهب الشيعة الإمامية الاثنی عشریة در ۱۶۵۶ صفحه در سه جلد، که پایان‌نامه دکترای اوست، اعتقادات و باورهای شیعه امامیه را نقد کرده و تهمت‌های فراوانی از جمله اعتقاد به تحریف قرآن را به شیعه نسبت داده و کتاب اصول کافی را مروج این باورها دانسته است.

۲. ر.ک: اصول مذهب الشيعة، ج ۱، ص ۲۷۵-۳۱۹.

۳. کتاب سلیم بن قیس، ص ۳۲-۳۳؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۲۲۸؛ ج ۲، ص ۶۳۱، و ص ۶۳۳، ح ۲۳؛ الاعتقادات، ص ۶۲، باب ۲۳؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۵۰؛ بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۲۹.

۴. المصنف، ج ۵، ص ۴۵۰، رقم ۹۷۶۵، و ج ۷، ص ۱۹۷.

۵. الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۳۳۸؛ کنز العمال، ج ۲، ص ۵۸۸، رقم ۴۷۹۲.

۶. الفهرست، ص ۱۴۵.

۷. حلیه الأولیاء و طبقات الأصفیاء، ج ۱، ص ۶۷.

۸. الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، ج ۳ (القسم الثالث)، ص ۹۷۴، ذیل رقم ۱۶۳۳.

۹. مفاتیح الأسرار و مصابیح الأنوار، ج ۱، ص ۱۳.

بزرگان قرن پنجم در *الشواهد التنزیل*^۱، ابن عساکر (م ۷۷۱ق) در *تاریخ مدینه دمشق*^۲، خوارزمی (م ۵۶۸ق) در *المناقب*^۳، کلبی در *التسهیل*^۴، ذهبی (م ۷۴۸ق) در *سیر أعلام النبلاء*^۵، ابن ابی داود سجستانی (م ۳۱۶ق) در *المصاحف*^۶، قرطبی در *تفسیر قرطبی*^۷، سیوطی در *الایتنان*^۸، زرقاتی در *مناهل العرفان*^۹ و ابیاری در *الموسوعة القرآنیة*^{۱۰}.

در این منابع، براساس کاوش نگارنده، مجموعه‌ای از روایات مشاهده می‌شود و این نتیجه را می‌دهد که هیچ تردیدی در وجود مصحف علی علیه السلام نیست و عالمان مسلمان بدان توجه داشته‌اند، از این‌رو، آن‌گونه که قفاری مدعی شد، این مصحف، موهوم و بهتان و خیالی نیست.

♦ بررسی سند خبر مصحف علی علیه السلام

قفاری با اینکه از یک‌سو، مصحف علی علیه السلام را مزعوم، موهوم و خیالی می‌شمارد،^{۱۱} از سویی دیگر، می‌گوید که این ادعا در برخی از منابع اهل سنت آمده، ولی سندش ثابت نشده است،^{۱۲} و این سخن شکی باقی نمی‌گذارد که با وجود اذعان به وجود آن مصحف در منابع اهل سنت، تعبیرهای قفاری دور از عرف پژوهش و امری

۱. *الشواهد التنزیل*، ج ۱، ص ۳۶-۳۷.

۲. *تاریخ مدینه دمشق*، ج ۳۲، ص ۳۹۷: ترجمه علی علیه السلام، پایان جزء ۳۵۳ اصلی.

۳. *المناقب*، ص ۹۴، ح ۹۳.

۴. *التسهیل لعلوم التنزیل*، ج ۱، ص ۴ (مجموعه ۱-۴).

۵. *سیر أعلام النبلاء*، ج ۱۴، ص ۲۲.

۶. *المصاحف*، ص ۱۶.

۷. *تفسیر قرطبی*، ج ۱، ص ۵۹.

۸. *الایتنان فی علوم القرآن*، ج ۱، ص ۱۱۷.

۹. *مناهل العرفان فی علوم القرآن*، ج ۱، ص ۲۲۹.

۱۰. *الموسوعة القرآنیة*، ج ۱، ص ۳۵۱.

۱۱. *اصول مذهب الشیعة*، ج ۱، ص ۳۱۹.

۱۲. همان، ص ۲۸۹ و ۳۱۹.

ناصواب است. برای اینکه بدانیم تا چه اندازه ادعای وی نزدیک به واقع است، توجه به نکاتی که در ادامه می‌آید، لازم است. حدیث مصحف امیر المؤمنین علیه السلام در مجموع از سه طریق در منابع اهل سنت گزارش شده است:

- الف) محمد بن سیرین،^۱ از علی بن ابی طالب علیه السلام؛^۲
 ب) عبد خیر^۳ از علی علیه السلام؛^۴
 ج) عکرمه^۵ از علی علیه السلام.^۶

در میان نویسندگان اهل سنت تنها طریق نخست (محمد بن سیرین)، تضعیف شده است:

۱. ابن ابی داود سجستانی در ذیل روایت می‌گوید:
 قال أبو بكر: ^۷لم يذكر المصحف أحدٌ إلا أشعثٌ^۸ و هو كَبَنُ الحديث، و
 إنما رَوَوْا حتى أجمع القرآن، يعني أتم حفظه، فإنه يقال: للذي يحفظ
 القرآن قد جمع.^۹

۲. ابن حجر سند حدیث ابن ابی داود را از چند جهت ضعیف می‌شمارد: منقطع بودن آن؛ بر فرض عدم انقطاع، مراد از «جمع» در کلام علی علیه السلام حفظ قرآن در سینه است نه

۱. تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، ج ۲۵، ص ۳۳۴ به بعد، رقم ۵۲۸۰.

۲. ر.ک: المصنف عبدالرزاق، الطبقات ابن سعد، شواهد التنزیل حسکانی، کتاب المصاحف ابن ابی داود سجستانی، تاریخ مدینه دمشق ابن عساکر.

۳. تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، ج ۱۱، ص ۷۱-۷۲، رقم ۳۷۱۷.

۴. ابن ندیم در الفهرست، ابو نعیم اصفهانی در حلیه الأولیاء، ذهبی در سیر أعلام النبلاء، حسکانی در الشواهد التنزیل، خوارزمی در المناقب.

۵. تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، ج ۲۰، ص ۲۶۴، رقم ۴۰۰۹.

۶. عبدالرزاق در المصنف، حسکانی در الشواهد التنزیل، ابن عبدالبرّ در الاستیعاب.

۷. مقصود، خود ابن ابی داود است، زیرا کنیه او ابی بکر است.

۸. المصاحف، ص ۱۶.

۹. همان.

مصحف، و در بعضی از نقل‌ها که عبارت «حتی جمعه بین اللوحین»^۱ آمده: «وهم راوی است»،^۲ واقعیت ندارد.

۳. آلوسی نیز، با نگاهی کلی‌تر به نقد روایت می‌پردازد و می‌گوید:
آنچه که شایع شده که علی علیه السلام بعد از وفات رسول‌الله صلی الله علیه و آله در خانه نشست و قرآن را جمع‌آوری کرد، برخی از طرق این اخبار ضعیف، برخی دیگر جعلی و بعضی دیگر صحیح است، ولی همان‌گونه که گفته شده (ابن حجر)، مراد از «جمع» حفظ کردن در سینه است،^۳ نه در مصحف. قفاری نیز با استناد به کلام ابن حجر، روایت محمد بن سیرین را ضعیف دانسته، می‌گوید: در منابع اهل سنت نیز از وجود مصحف علی علیه السلام خبر رسیده، ولی صحتش به اثبات نرسیده است.

♦ ارزیابی و نقد اشکالات

پاسخ اشکال اول

در کلام همه نویسندگان یاد شده آن است که حدیث را به دلیل وجود اشعث که جز وی کسی حدیث را نقل نکرده و او ضعیف است، ناتمام و غیر قابل استناد می‌دانند؛ در حالی که اولاً، مقصود از اشعث، به قرینه دو طرف وی،^۴ اشعث بن سوار کندی نجار است و تضعیف او مورد اتفاق نیست. ابو احمد بن عدی می‌گوید: «هرچند، با برخی روایاتی که اشعث بن سوار از مشایخ گزارش کرده، مخالفت شده، ولی فی الجملة یکتب حدیثه».^۵ ابن حجر از بزّار نقل می‌کند که می‌گوید: «لَا نَعْلَمُ أَحَدًا تَرَكَ حَدِيثَهُ إِلَّا مِنْ قَلِيلِ الْمَعْرِفَةِ». بنابراین ضعیف بودن اشعث اجماعی نیست.

۱. حلیۃ الأولیاء، ج ۱، ص ۶۷، ترجمه علی علیه السلام.

۲. فتح الباری، ج ۹، ص ۱۵، کتاب فضائل القرآن، باب جمع القرآن، ذیل رقم ۴۹۸۸؛ الإیتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۱۷.

۳. روح المعانی، ج ۱، ص ۲۲، الفائدة السادسة.

۴. راوی از او، ابن فضیل و مروی عنه، محمد بن سیرین.

۵. تهذیب الکمال، ج ۲، ص ۲۷۴، رقم ۵۱۷.

۶. تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۳۵۴، رقم ۶۴۵.

ثانیاً، راوی این حدیث از محمد، تنها اشعث نیست، بلکه همان گونه که اشاره شد، یزید بن هارون از ابن عون و وی از محمد بن سیرین،^۱ اسماعیل بن ابراهیم از ایوب و او از ابن عون از محمد بن سیرین،^۲ و اسماعیل بن عُلَیْه از ایوب سختیانی و او از محمد بن سیرین، این روایت را^۳ بازگو کرده‌اند.

ثالثاً، مضمون روایت محمد بن سیرین از طریق عبد خیر و عکرمه که هر دو مورد تأیید رجال شناسان اهل سنت‌اند، نقل شده است. بنابراین منقطع بودن روایت محمد، مرتفع می‌گردد؛ چه اینکه سیوطی بعد از کلام ابن حجر، تصریح می‌کند: «قُلْتُ: قَدْ وَرَدَ مِنْ طَرِيقٍ آخَرَ، أَخْرَجَهُ ابْنُ الضَّرِيرِ فِي فُضَائِلِهِ...»^۴ آلوسی نیز که برخی از اسناد این حدیث را تأیید می‌کند و صحیح می‌شمارد، لفظ «جمع» را به «حفظ در سینه» معنا می‌کند، که منظور همان سند ضریس است.^۵

پاسخ اشکال دوم

ابن حجر و دیگران، تعبیر «جمع» در حدیث را به حفظ در سینه و حافظه، معنا می‌کنند. این اشکال از جهاتی مردود و ناپذیرفتنی است:^۶
جهت اول: خود ابن حجر در ابتدای همان باب جمع القرآن، واژه جمع را این گونه معنا می‌کند:

المراد بالجمع هنا جمع مخصوص، وهو جمع مُتَفَرِّقَةٌ فِي صُحُفٍ، ثم جمع تلك الصُّحُفِ فِي مُصْحَفٍ وَاحِدٍ مَرْتَّبِ السُّورِ.^۷

۱. المصنف، ج ۷، ص ۱۹۷، تحت عنوان: اول من جمع القرآن.

۲. الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۳۳۸، ترجمه علی بن ابی طالب علیه السلام.

۳. الاستيعاب، ج ۳ (القسم الثالث)، ص ۹۷۴.

۴. الانتقان في علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۱۷.

۵. روح المعاني، ج ۱، ص ۲۲.

۶. همان.

۷. فتح الباري، ج ۹، ص ۱۳، کتاب فضل القرآن.

جهت دوم: اولاً ابن حجر عبارت ابن ابی داود را، برخلاف اصل امانت‌داری نادیده گرفته و آن را تحریف کرده است وی تحت: عنوان «جَمَعَ عَلِي بن ابی طالب عليه السلام القرآن في - المصحف»، می‌گوید: «حدثنا ابن فضيل عن أشعث ... أقسم علي أن يرتدي برداء إلا جُمعة حتى يجمع القرآن في مُصحف، ففعل...»^۱ ولی ابن حجر مفهوم صریح عبارت‌های کلیدی «مصحف» هم در عنوان و هم در متن حدیث، و نیز جمله «فَفَعَلَ» را به معنای حفظ در سینه گرفته است! که نوعی خیانت است.

ثانیاً، به اعتراف خود آلوسی که روایت ابن ضریس صحیح است، در متن همین روایت آمده: «فَقُلْتُ لعكرمة: أَلْفُوهُ كما أنزل، الْأَوَّلُ فالأَوَّل»^۲ در عین حال سخن ابن حجر را می‌پذیرد که مراد، حفظ در سینه است. چگونه معقول است علی عليه السلام قرآن را بر اساس تاریخ نزول (الأول فالأول)، در سینه اش «تألیف» کند؟^۳

ثالثاً، آلوسی در بررسی روایات، راه علمی را که در علم درایه به اثبات رسیده، نپیموده است؛ زیرا در احادیثی که مضمونشان هماهنگ است ولی برخی اسنادشان به اصطلاح آلوسی ضعیف است، حدیث صحیح، مورد استناد قرار می‌گیرد، نه اینکه حدیث صحیح تحت تأثیر روایت ضعیف باشد.^۴ هم‌چنین وی ادعای جعلی بودن برخی سندهای روایت را کرده، ولی ادعایش را اثبات نکرده است.

رابعاً، اگر مقصود از «جمع آوری» حفظ در ذهن باشد، چه نیازی بود که امیرالمؤمنین عليه السلام در خانه بنشیند و جز برای نماز (نماز جمعه) از خانه خارج نگردد؟^۵ برای سپردن در ذهن، راهی غیر از نشستن در خانه نیز وجود داشت. گذشته از آن، در گزارش عبدالرزاق که تعبیر «حتى أجمعه للناس»^۶ آمده است، یعقوبی و شهرستانی از عرضه آن بر مردم خبر می‌دهند؛^۷ و این با توجیه ابن حجر سازگار نیست.

۱. المصاحف، ص ۱۶؛ ر.ک: تاریخ مدینة دمشق، ج ۴۲، ص ۳۹۸.

۲. الاتقان في علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۱۷.

۳. سلامة القرآن من التحريف، ص ۴۲۰.

۴. همان.

۵. همان، ص ۴۲۱.

۶. المصنف، ج ۷، ص ۱۹۷.

۷. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲؛ مفاتیح الأسرار و مصابيح الأنوار، ج ۱، ص ۱۳.

پاسخ اشکال سوم

اشکال سوم این است که ابن حجر عبارت «مِنَ اللَّوْحَيْنِ» را وَهْمِ راوی خواند و با این تعبیرش عبد خیر را متهم به خطا و ضعف کرد؛ در حالی خود او همین راوی را در روایت دیگر^۱ که مضمون آن به نفع ابوبکر است، تأیید می‌کند!^۲ به راستی چگونه معقول است یک راوی نسبت به حضرت علی علیه السلام تضعیف می‌گردد و نسبت به ابوبکر مورد اعتماد است؟ آیا این انصاف در تحقیق است! چه اینکه تعبیر «مِنَ اللَّوْحَيْنِ» در روایات دیگر، از علی علیه السلام نقل شده است.

ابو نعیم در حلیه الأولیاء، جمله «حتى أجمع ما بين اللوحين»^۳ را می‌آورد. ابن عساکر در چند روایت این تعبیر را درباره علی علیه السلام نقل می‌کند که می‌فرماید: «از من از میان دو لوح پرسید»^۴. بنابراین سخن ابن حجر ناصواب و مردود است و در اصل وجود مصحف امیر المؤمنین علیه السلام هیچ تردیدی نیست.

♦ محتوای مصحف علی علیه السلام بر پایه منابع اهل سنت

ناصر القفاری مانند همیشه در این مورد نیز از حربه تهمت بهره می‌گیرد و شیعه را متهم می‌کند که با اعتقاد به مصحف علی علیه السلام، اضافاتی بر قرآن قائل‌اند،^۵ اما به راستی محتوای این مصحف شریف زاید بر قرآن چیست؟ تفاوت اساسی آن با مصحف رایج در چه بوده و چه ویژگی‌های داشته است؟ با معرفی ویژگی‌هایی که منابع اهل سنت برای مصحف علی علیه السلام ارائه می‌دهند، می‌توان به محتوای آن پی برد:

۱. المصاحف، ص ۱۳.

۲. فتح الباری، ج ۹، ص ۱۵.

۳. حلیه الأولیاء، ج ۱، ص ۶۷.

۴. تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۳۹۹.

۵. اصول مذهب الشیعة، ج ۱، ص ۳۱۹.

«إِنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَتَبَهُ عَلَى تَنْزِيلِهِ»، قال (محمد بن سيرين) «فلو أصيب ذلك الكتاب كان فيه عِلْمٌ».^۱

قال ابن سيرين: «فبلغني أَنَّهُ كَتَبَ [كتبه] على تَنْزِيلِهِ ولو أصيب ذلك لَوُجِدَ فيه علم كثير».^۲

«فَجَمَعَهُ على ترتيب نزوله، و لو وُجِدَ مصحفه لكان فيه علم كبير ولكنه لم يوجد».^۳

«برخی (از مصاحف) سوره إقرأ را ابتدای قرآن قرار داده بودند و هذا أول مصحف علي (رضی الله عنه)».^۴

«قال محمد: فقلتُ لعكرمة أَلْفَوْهَ كَمَا أُنْزِلَ، الأَوَّلُ فَالأَوَّلُ؟ قال: لو اجتمعت الإنس والجنّ على أن يُؤَلِّفُوهُ هذا التَّأْلِيفَ ما استطاعوا».^۵

«و فيه أَنَّهُ كَتَبَ في مصحفه الناسخ والمنسوخ و أَنَّ ابن سيرين قال: فطلبتُ ذلك الكتاب وكتبتُ فيه إلى المدينة فلم أقدر عليه».^۶

ابن عساکر روایات متعددی را در این خصوص گزارش می کند؛ از جمله از ابی الطفیل می آورد که علی علیه السلام بر منبر پس از حمد و ثناء، فرمود:

يا أيها الناس! سلوني قبل أن تفقدوني. فوالله ما بين لوحى المصحف آية تخفى عليّ فيما أنزلت ولا أين نزلت، ولا ما عنى بها.^۷

۱. الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۳۳۸.

۲. الاستيعاب، ج ۳ (القسم الثالث)، ص ۹۷۴، رقم ۱۶۳۳.

۳. التسهيل لعلوم التنزيل، ج ۱، ص ۴.

۴. الجامع لأحكام القرآن، ج ۱، ص ۵۹.

۵. الإتيان في علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۱۷؛ مناهل العرفان في علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۲۹.

۶. همان.

۷. تاريخ مدينة دمشق، ج ۴۲، ص ۳۹۷.

به نقل دیگر از او فرمود: «سَلُونِي عَنْ كِتَابِ اللَّهِ، فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ آيَةٍ إِلَّا وَقَدْ عَرَفْتُ بَلِيلَ نَزَلَتْ، أَمْ بِنَهَارٍ، أَمْ فِي سَهْلٍ، أَمْ فِي جَبَلٍ»^۱ در تعبیر دیگر آمده: «...وَلَا تَجِدُونَ أَحَدًا أَعْلَمَ بِمَا بَيْنَ اللَّوْحَيْنِ مِنِّي، فَسَلُونِي»^۲ شهرستانی نیز گزارش مفصل‌تر داده و از جزئیات بیشتری پرده برمی‌دارد که به دلیل اهمیت کلام او به عین کلام وی توجه کنید:

وَهُوَ ﷺ لَمَّا فَرَّغَ عَنْ تَجْهِيْزِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَغُسْلِهِ وَتَكْفِيْنِهِ وَالصَّلَاةِ عَلَيْهِ وَدَفْنِهِ، أَلَى أَنْ لَا يَرْتَدِيْ بَرْدَاءُ إِلَّا الْجُمُعَةُ حَتَّى يَجْمَعَ الْقُرْآنَ، إِذْ كَانَ مَأْمُورًا بِذَلِكَ أَمْرًا جَزْمًا. فَجَمَعَهُ كَمَا أُنْزِلَ مِنْ غَيْرِ تَحْرِيفٍ وَتَبْدِيلٍ وَنَقْصَانٍ؛ وَقَدْ كَانَ أَنَّهُ أَشَارَ النَّبِيَّ ﷺ إِلَى مَوَاضِعِ التَّرْتِيبِ وَالْوَضْعِ، وَالتَّقْدِيمِ وَالتَّأْخِيرِ... وَيُرْوَى أَنَّهُ لَمَّا فَرَّغَ مِنْ جَمْعِهِ أَخْرَجَهُ هُوَ وَغُلَامُهُ قَبْرَ إِلَى النَّاسِ، وَهُمْ فِي الْمَسْجِدِ... وَقَالَ لَهُمْ: هَذَا كِتَابُ اللَّهِ أَنْزَلَهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ ﷺ جَمَعْتُهُ بَيْنَ اللَّوْحَيْنِ. فَقَالُوا: أَرْفَعْ مَصْحَفٌ؛ لَا حَاجَةَ بِنَا إِلَيْهِ. فَقَالَ ﷺ: وَاللَّهِ لَا تَرُونَهُ بَعْدَ هَذَا أَبَدًا. إِنَّمَا كَانَ عَلَيَّ أَنْ أَخْبِرَكُمْ حِينَ جَمَعْتُهُ، فَرَجَعَ بِهِ إِلَى بَيْتِهِ قَائِلًا: ﴿وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا﴾^۳ وَتَرْكُهُمْ عَلَى مَا هُمْ عَلَيْهِ؛ كَمَا تَرَكَ هَارُونَ ﷺ قَوْمَ أَخِيهِ مُوسَى بَعْدَ إِلْقَاءِ الْحِجَّةِ عَلَيْهِمْ، وَاعْتَذَرَ لِأَخِيهِ، بِقَوْلِهِ: ﴿إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَآئِيلَ وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي﴾^۴.

۱. همان، ص ۳۹۸.

۲. همان.

۳. سوره فرقان، آیه ۳۰.

۴. سوره طه، آیه ۹۴؛ مفاتیح الأسرار و مصابیح الأنوار، ج ۱، ص ۱۳؛ سلامة القرآن من التحريف، ص ۴۱۳.

یعقوبی می‌گوید: علی بن ابی طالب علیه السلام پس از وفات رسول الله صلی الله علیه و آله، قرآن را در هفت جزء تنظیم کرد که هر جزء شامل شانزده سوره و ۸۸۶ آیه بود، با یک سوره شمردن معوذتین که در مجموع ۱۱۲ سوره، ۶۲۰۲ آیه می‌شود. او این قرآن را بر شتری بار کرد و نزد مردم آورد و فرمود: «هذا القرآن قد جمعته»^۱.

ابن ندیم زمان جمع‌آوری آن را سه روز می‌داند.^۲

مطالبی که همه از منابع اهل سنت نقل شد، نکات زیر را به ارمغان می‌آورد:

۱. این مصحف شریف علاوه بر ترتیب سوره‌های قرآن بر اساس تاریخ نزول، مشتمل بر حقایق فراوانی چون تبیین، تفسیر، تأویل، شأن نزول، ناسخ و منسوخ و ... بود^۳ و این کار به امر رسول الله صلی الله علیه و آله و تعیین مواضع سوره‌ها^۴ به املاي آن حضرت و خط علی بن ابی طالب علیه السلام، صورت گرفته است.^۵

۲. تفاوت این مصحف با مصحفی که در زمان عثمان مشهور شد، تنها در تقدیم و تأخیر سوره‌ها و ... نبود، بلکه همان‌گونه که از تعبیرات «فیه علم»، «فیه علم کثیر»، «لکان فیه علم کثیر» «لو اجتمعت الإنس والجن...» و «لا تجدون أحداً أعلم بها بین اللوحین...» استفاده می‌شود، این مصحف مملو از دانش و حقایق نجات‌بخش بشر بوده است.

۳. تعداد سوره‌ها و آیات آن با قرآن موجود هیچ تفاوتی نداشته است^۶ آنچه این مصحف را ممتاز ساخته بود، حقایق و شرح و تبیین است که بر اساس «تنزیل» آن مکتوب شده بود. و واژه «تنزیل» براساس دیدگاه خود پژوهشگران اهل سنت

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲.

۲. الفهرست، ص ۴۵.

۳. سلامة القرآن من التحريف، ص ۲۲۷.

۴. مفاتيح الأسرار ومصابيح الأنوار، ج ۱، ص ۱۳.

۵. شواهد التنزيل، ج ۱، ص ۴۰؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۳۸۶؛ مع دكتور ناصر القفاري في اصول مذهبه

حول القرآن والتشيع، ص ۳۲۵.

۶. آن‌گونه که یعقوبی گزارش داد، ۱۱۲ سوره و ۶۲۰۲ آیه در هفت جزء.

یعنی «اعلام»^۱ و اعلام، هم با نزول قرآن و هم با اعلام حقایقی که متن قرآن نیست، ولی سخن خداوند و وحی است، سازگار است؛ چنان که ابن قتیبه (م ۳۷۶ ق)^۲ و ابن حزم ظاهری (م ۴۵۶ ق)^۳ و علی حسن عریص^۴ به یک حقیقت وحیانی و تنزیلی معتقدند که قرآن نیست، ولی سخن خداوند هست.

بنابراین آنچه زاید بر متن قرآن در این مصحف شریف وجود داشته، کلمات وحیانی بوده که جبرئیل به رسول الله ﷺ القا کرده و علی علیه السلام که بر اساس حدیث متواتر ثقلین^۵، عدل قرآن است، به عنوان شرح و تفسیر و تأویل و تنزیل، آن را نوشته است و قطعاً در آن چیزی که خشم ناصر القفاری را فراهم کرده^۶ - یعنی اسامی منافقین و طعن برخی از اصحاب - وجود داشته است؛ ولی این مسئله اولاً، به تحریف قرآن ربطی ندارد. ثانیاً، این مشکل از سوی خود اصحاب بود، نه خداوند و نه کسی دیگر. اینکه برخی سران صحابه در هنگام مرگ رسول الله ﷺ، آن گاه که قلم و دواتی خواست چیزی بنویسد تا بعد از او امت گمراه نشوند، گفتند: «ما شأنه أهجر؟»^۷ (هذیان

۱. مناهل العرفان في علوم القرآن، ج ۱، ص ۴۲.

۲. تأویل المختلف الحديث، ص ۳۱۳: «ويجوز أن يكون أنزله وحيا اليه كما تنزل عليه أشياء من أمور الدين، ولا يكون ذلك قرآناً، كتحریم نكاح العمّة على بنت أخيها».

۳. الاحكام في أصول الأحكام، ج ۴، ص ۴۸۰: «ولكننا نقول: إنها كانت وحياً أوحاه الله تعالى إلى نبيه ﷺ مع ما أوحى إليه من القرآن، فقرأ المتلو مثبوتاً في المصاحف والصلوات، وقرأ سائر الوحي منقولاً محفوظاً معمولاً به، كسائر كلامه الذي هو وحى فقط...».

۴. فتح المنان في نسخ القرآن، ص ۲۲۵-۲۲۷.

۵. الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۱۹۴؛ المعجم الكبير، ج ۳، ص ۶۶؛ ج ۵، ص ۱۵۴؛ المصنف، ج ۷، ص ۱۷۶؛ السنن الكبرى، ج ۵، ص ۴۵؛ كنز العمال، ج ۱، ص ۱۸۶؛ رقم ۹۴۴؛ ج ۱۳، ص ۱۰۴، رقم ۳۶۳.

۶. اصول مذهب الشيعة، ج ۱، ص ۳۲۱-۳۲۲.

۷. صحيح البخاري، ج ۵، ص ۱۳۷؛ فتح الباري، ج ۸، ص ۱۶۷، رقم ۴۴۳۱؛ الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۲۴۴؛ صحيح مسلم، ج ۳، ص ۱۲۵۹.

می‌گوید؟) و «قد غلبه الوجع»^۱، این عمل چه توجیهی دارد؟ با توهین و اسائه ادب به مقام رسول الله ﷺ که حتی ابن عباس را به گریه واداشت و آن روز را روز مصیبت بزرگ «إِنَّ الرِّزْيَةَ كُلَّ الرِّزْيَةِ» خواند،^۲ تا جائیکه پیامبر در آخرین لحظات عمرش به آن‌ها فرمود: «قوموا» (بروید بیرون!)،^۳ آیا این افراد از دیدگاه قفاری و هم‌قطاران‌ش مستحق تمجید هستند؟

۴. کلام شهرستانی که گفت جمع و ترتیب سوره‌ها به فرمان رسول الله ﷺ بود و سخن ابن‌ندیم مبنی بر اینکه علی‌علیه السلام در سه روز مصحفش را جمع‌آوری کرد، نه تنها دیدگاه شیعه را تقویت، که قطعی می‌سازد که قرآن در زمان رسول الله ﷺ جمع‌آوری شده بود^۴ و امیرالمؤمنین علی‌علیه السلام در مدت سه روز آن را آماده عرضه ساخت؛ زیرا معقول نیست حضرت آن را در طول سه روز از ابتدا جمع‌آوری کند؛ چه اینکه ابن‌حجر تصریح می‌کند که: «و قد كان القرآن كله كتب على عهد النبي ﷺ، لكن غير مجموع في موضع واحد و لا مرتب السور».^۵ در نتیجه طبعاً ده‌ها سؤال پدید خواهد آمد؛ از جمله اینکه گفته می‌شود ابوبکر و پس از او عثمان، قرآن را با اقامه دو شاهد، از مردم پذیرفت و جمع‌آوری کرد چرا قرآنی که رسول الله ﷺ جمع‌آوری کرده بود، مورد توجه قرار نگرفت؟!

۵. مضمون روایات اهل سنت در این خصوص نه تنها با روایات شیعه در تعارض نیست، که کاملاً هماهنگ است، بلکه جزئیات بیشتری از مصحف علی‌علیه السلام بیان شده است. احادیث منقول در تاریخ مدینه دمشق و کلام شهرستانی، شاهد روشن این مدعاست.

۱. صحیح البخاری، ص ۱۳۷؛ فتح الباری، ج ۸، ص ۱۶۷.

۲. همان، شماره‌های ۱۱۴، ۳۰۵۴، ۳۱۶۸، ۴۴۳۱، ۴۴۳۲، ۵۶۶۹، ۷۳۶۶؛ صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۲۵۷، رقم ۲۰.

۳. فتح الباری، ج ۸، ص ۱۶۷، رقم ۴۴۳۲.

۴. البیان فی تفسیر القرآن، ص ۲۴۶؛ آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن (موسوعة العلامة البلاغی) ج ۱، ص ۴۴.

۵. فتح الباری بشرح البخاری، ج ۹، ص ۵، ذیل رقم ۴۹۸۸.

♦ رد نقش کلینی در اشاعه مصحف علی علیه السلام

ناصر القفاری مدعی شده است کلینی در شایع سازی مصحف علی علیه السلام نقش داشته است. پاسخ او از مباحثی که درباره محتوای این مصحف بود، کاملاً آشکار شد: اولاً، گزارش از این مصحف، در منابع اهل سنت بیشتر است تا در *اصول کافی*. ثانیاً، کلینی امر غیرعادی و آنچه موجب طعن و نقص قرآن باشد، روایت نکرده است.

♦ نکاتی درباره کتاب سلیم بن قیس

قفاری نخستین کتابی را که از مصحف علی علیه السلام خبر داده کتاب سلیم بن قیس هلالی عامری (م ۹۰ق) می داند و می گوید چون راوی از سلیم، ابان بن ابی عیاش است و او به اتفاق علما ضعیف است، پس حدیث سلیم اعتباری ندارد.^۱

این کلام قفاری از جهاتی قابل نقد و بررسی است:

۱. تردیدی نیست که سلیم از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام بوده و چهار امام از امامان شیعه^۲ - امام حسن، امام حسین، امام سجاد و امام باقر علیهم السلام - را درک کرده است و قبل از امام صادق علیه السلام بدرود حیات گفته است.^۳ وی به دلیل اینکه تحت تعقیب حجاج بود،^۴ به ابان بن عیاش پناه آورد و کتابش را به او داد و این کتاب نخستین کتابی است که در شیعه پدید آمد: «ولم یروه غیره».^۵

اصل کتاب وی نیز نزد امامان از جمله امام صادق علیه السلام از جایگاه خاصی برخوردار بود؛ چنان که فرمود:

۱. *اصول مذهب الشیعه*، ج ۱، ص ۳۱۹ (نقل به مضمون).

۲. *الفهرست*، ص ۲۷۱، *رجال الطوسی*، ص ۴۳، ۶۸، ۷۴ و ۹۱؛ *رجال البرقی* (همراه با *رجال ابن داود*)، ص ۷، ۸ و ۹.

۳. *الدریعه*، ج ۲، ص ۱۵۲، رقم ۵۹۰.

۴. همان.

۵. *الفهرست*، ص ۲۷۱.

مَنْ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ مِنْ شِيعَتِنَا وَ مَحْبِبِّينَا كِتَابَ سَلِيمِ بْنِ قَيْسٍ الْهَلَالِيِّ،
فَلَيْسَ عِنْدَهُ مِنْ أَمْرِنَا شَيْءٌ وَلَا يَعْلَمُ مِنْ أَسْبَابِنَا شَيْءٌ وَ هُوَ أَبْجَدُ
الشَّيْعَةِ وَ هُوَ سَرٌّ مِنْ أَسْرَارِ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ.^۱

این کتاب یکی از مهم‌ترین اصولی است که قبل از عصر امام صادق (ع) تدوین گردید.^۲ این کتاب به عنوان «مناوله» به ابان بن عیاش داده شد و وی به عمر بن محمد بن عبدالرحمن بن اذینه،^۳ ولی نسخه‌های متفاوتی از آن کتاب پدید آمد و شک و تردیدی در مورد آن ایجاد کرد. علامه تهرانی نسخه‌های متفاوتی از این کتاب را نام می‌برد و تفاوت‌های اساسی آنها را متذکر می‌شود.^۴ شاید به همین جهت ابن داود حلی (م ۶۴۷ ق) کتاب او را «موضوع» می‌شمارد^۵ و کشی^۶ و شیخ طوسی^۷ از این کتاب نام برده‌اند. شایسته است اهل پژوهش، به تحقیق مفصلی که در مقدمه این کتاب به چاپ رسیده، مراجعه کنند.^۸

اما ابان بن ابی عیاش فیروز، هرچند که تضعیف گردیده^۹ و جعل کتاب سلیم به وی نسبت داده شده است،^{۱۰} ولی چنان‌که اشاره شد، مضمون روایت آن، در خصوص

۱. الذریعة، ج ۲، ص ۱۵۲.

۲. همان.

۳. همان، ص ۱۵۵.

۴. همان، ص ۱۵۶-۱۵۸.

۵. رجال ابن داود حلی، ص ۱۷۸، رقم ۷۲۱.

۶. إختیار معرفة الرجال، ج ۱، ص ۲۳۱، رقم ۱۶۶.

۷. الفهرست، ص ۱۶۲، رقم ۳۳۶.

۸. شیخ محمد باقر انصار زنجانی خوئینی (نشر الهادی، ج ۱، ۱۴۱۵ ق) که این کتاب را تحقیق و در سه جلد منتشر کرده است.

۹. رجال الطوسی، ص ۸۳، رقم ۱۰ و ۱۰۶ رقم ۳۶ اصحاب امام باقر (ع): تابعی ضعیف.

۱۰. منتهی المقال، ج ۱، ص ۱۳۲، رقم ۹؛ معجم الرجال، ج ۱، ص ۱۴۱، رقم ۲۲.

مصحف علی علیه السلام به طور وسیع در منابع اهل سنت نقل گردیده است و مواردی که کلینی درباره این مصحف گزارش می کند، از کتاب سلیم بن قیس نیست.^۱

۲. کلام ناصر القفاری منبى بر اینکه کتاب سلیم، از آن جهت که مصحف علی علیه السلام را نقل کرده دسیسه «سبئی» است، مردود است؛ زیرا اولاً، محتوای روایت سلیم در منابع خود اهل سنت واضح تر و صریح تر آمده است و اگر صرف آمدن چنین روایت در کتابی از دسایس «سبئی» محسوب گردد، بسیاری از کتابهای اهل سنت که از این مصحف خبر داده اند، شامل این قاعده می شوند.^۲ ثانیاً، بسیاری از عالمان شیعه وجود گروهی به عنوان «سبئی» و یا عبدالله بن سباء را منکرند و آن را یک توطئه می دانند.^۳

♦ بررسی حدیث مربوط به منع از کتابت، جز قرآن

یکی دیگر از نقدهای قفاری، بر وجود مصحف امیرالمؤمنین علیه السلام این بود که بر اساس حدیث سلیم بن قیس، در این مصحف غیر از قرآن همچون تنزیل، تأویل و ناسخ و منسوخ و ... مکتوب بوده است. و می گوید اولاً، از اساس باطل است. ثانیاً، برخلاف اصولی است که رسول الله صلی الله علیه و آله تأسیس کرد و فرمود: «لَا تَكْتُبُوا عَنِّي شَيْئاً إِلَّا الْقُرْآنَ».^۴

این نویسنده روایات سلیم بن قیس را به دلیل حضور ابان بن ابی عیاش بالاتفاق ضعیف می داند^۵ و در عین حال به روایت او استناد می کند که این امری غیر معقول و

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۲۸، کتاب الحجۃ باب انه لم یجمع القرآن کله الا الاثمه، ج ۲، ص ۶۳۳، کتاب فضل القرآن، باب النوادر، ح ۲۳.
۲. سلامة القرآن من التحریف، ص ۱۴.
۳. برای اطلاع بیشتر می توانید به کتاب عبدالله ابن سبأ تألیف علامه عسکری مراجعه نمایید.
۴. اصول مذهب الشیعه، ج ۱، ص ۲۸۹-۲۹۰.
۵. همان، ج ۱، ص ۲۲۸.

بر خلاف تعهدش مبنی بر تمسک به روایات صحیح شیعی است.^۱ با وجود این سخن وی به چند لحاظ غیر علمی و مردود است:

۱. مصحف علی علیه السلام علاوه بر قرآن، با نظم خاصی مشتمل بر تنزیل، تأویل، تفسیر، ناسخ و منسوخ و ... است و تنها مستند به روایت سلیم بن قیس نیست، بلکه همان گونه که ملاحظه گردید، عمده مدارک آن منابع اهل سنت است.^۲

۲. حدیث «لا تکتبوا عَنِّي شَيْئاً إِلَّا الْقُرْآنَ» در منابع مختلف اهل سنت انعکاس یافته است که ریشه همه آنها مسند احمد بن حنبل (م ۲۴۱ق)^۳ و صحیح مسلم (م ۲۶۸ق)^۴ است. راویان هر دو منبع بعد از همام بن یحیی مشترکند، منتها با متن متفاوت، و قوياً احتمال می رود که مسلم، حدیث را از مسند امام احمد بن حنبل گرفته باشد.

۳. با اینکه موضوع منع تدوین حدیث و پیامدهای آن، شایسته بررسی مفصل است، ولی باید گفت منع رسمی تدوین و نقل حدیث که نخستین بار از سوی عمر بن خطاب (م ۲۳ق) صورت گرفت^۵ و عمر بن عبدالعزیز (م ۱۰۱ق) آن را لغو کرد، حدود یک قرن طول کشید و این منع از اساس نادرست و برخلاف سیره رسول الله صلی الله علیه و آله بود، ولی در پاسخ ناصر القفاری، به چند نکته اشاره می گردد:

اول: با فرض اینکه حدیث صحیح مسلم غیر از حدیث مسند امام احمد بن حنبل باشد - که نیست -، اولاً قفاری حدیث را بر خلاف اخلاق امانت داری آن گونه که در صحیح مسلم نقل شده، نیاورده است. برخی از عالمان اهل سنت آن را متفرد^۶

۱. أصول مذهب الشيعة، ج ۱، ص ۱۶ و ۲۷.

۲. سلامة القرآن من التحريف، ص ۴۳۵.

۳. المسند، ج ۴، ص ۴۳، رقم ۱۱۱۵۸.

۴. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۲۹۸، کتاب الزهد و الرقائق، باب ۱، التثبيت في الحديث وحكم كتابة العلم، ح ۷۲ (۳۰۰۴).

۵. تنوير الحوالک شرح علی موطأ مالک، ج ۱، ص ۴ (مقدمه)؛ المصنف، ج ۱۱، ص ۲۵۸، رقم ۴۸۸۲۰.

۶. صحیح البخاری، ج ۱، ص ۴۹: کتاب العلم، باب كيفية قبض العلم.

۷. الحديث ومصطلحه، ص ۵۹: «الفرد هو أن ينفرد الراوي بالحديث، يعني أن يروى الحديث رجل واحد، و

الغالب على الافراد ضعف».

می‌دانند،^۱ برخی دیگر آن را «موقوف» و علیل می‌شمارند،^۲ و شکی نیست که با حدیث متفرد یا موقوف نمی‌شود منع تدوین را که مخالف عقل و نقل، اعم از قرآن و روایات متعدد - از جمله فرموده رسول الله ﷺ: «اُكْتُبْ، فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا خَرَجَ مِنِّي إِلَّا الْحَقُّ»^۳ - و نیز مخالفت با سیره آن حضرت است، ثابت کرد.

دوم: اما حدیث مسند / امام احمد بن حنبل؛ اولاً، از نگاه ابن تیمیه اصل مسند / ابن حنبل مشهور و مقبول است،^۴ ولی چون عبدالله بن احمد بن حنبل، و قطیعی در آن کتاب تصرف و روایات جعلی را وارد آن کرده‌اند، کتاب را از اعتبار انداخته‌اند: ثُمَّ إِنَّ هَذَا الْكِتَابَ (المسند) زَادَ فِيهِ ابْنُهُ عَبْدُ اللَّهِ زِيَادَاتٍ، ثُمَّ أَنَّ الْقَطِيعِي الَّذِي رَوَاهُ عَنْ ابْنِهِ عَبْدِ اللَّهِ زَادَ عَنْ شُيُوخِهِ زِيَادَاتٍ وَ فِيهَا أَحَادِيثُ مَوْضُوعَةٌ بِاتِّفَاقِ أَهْلِ الْعِلْمِ....^۵

ثانیاً، ابن تیمیه این سخن را در ردّ حدیث ثقلین که علامه حلی از مسند امام احمد بن حنبل نقل می‌کند، اظهار می‌دارد و می‌گوید:

وهذا الرافضي وأمثاله من شيوخ الرافضة جهال فهم ينقلون من هذا المصنف فيظنون إنَّ كُلَّ ما رواه القطيعي أو عبدالله، قد رواه أحمد نفسه ولا يميزون بين شيوخ أحمد وشيوخ القطيعي، ثُمَّ يظنون إنَّ أحمد إذا رواه فقد رواه في المسند....^۶

۱. تقیید العلم، ص ۳۲.

۲. توثیق السنّة فی القرن الثانی الهجری، ص ۴۳-۵۵؛ فیض القدیر شرح الجامع الصغیر، ج ۴، ص ۶۹۴، رقم ۶۱۶۷.

۳. مسند احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۶۲۴، رقم ۶۸۱۶، (مسند عبدالله بن عمر)؛ جامع بیان العلم وفضله، ص ۸۵، باب ۱۶، (رقم ۳۵۴).

۴. منهاج السنّة، ج ۷، ص ۳۹۹: فصل قال الرافضي البرهان الحادي والثلاثون.

۵. همان.

۶. همان.

در حالی که در چاپ‌های مختلف این کتاب، حدیث ثقلین از شخص امام احمد بن حنبل نقل شده است،^۱ نه از عبدالله پسر او، و حدیث «لَا تُكْتَبُوا عَنِّي شَيْئاً إِلَّا الْقُرْآنُ» از عبدالله پسر اوست،^۲ و این سخن ابن تیمیه، گواه روشنی است که این فرقه وهابیت است که در کتاب‌های بزرگان خویش، دخل و تصرف می‌کنند، نه شیعه که قفاری شیعه را متهم به این خیانت می‌کند.^۳

ثالثاً، به فرض که مسند / احمد بن حنبل به دلیل تصرفات، معتبر نباشد، حدیث ثقلین در ده‌ها منبع دیگر اهل سنت آمده است، به طوری که ابن حجر بعد از نقل حدیث ثقلین می‌آورد: «قد أخرجه الترمذي و النسائي، وهو كثير الطرق جداً، وكثير من أسانيدھا صحاح و حسان».^۴

سوم: عالمان اهل سنت در توجیه همین روایت به شدت دچار اختلاف‌اند: گروهی بر این باورند که نهی از کتابت حدیث در صورتی بود که حدیث همراه قرآن در یک صفحه مکتوب می‌شد تا قاری میان قرآن و حدیث دچار خلط و اشتباه نگردد^۵ و در صورت امن از اختلاط، منعی وجود نداشت. گروهی دیگر معتقدند روایت نهی از کتابت حدیث، با احادیث جواز کتابت، نسخ گردیده است^۶ و نووی در شرح خودش نمونه‌هایی از این روایات را آورده است؛ چه اینکه از قاضی عیاض این عبارت در همین خصوص نقل شده است:

۱. مسند الامام / احمد بن حنبل، جزء ۳۲، حدیث رقم ۱۹۲۶۵، ۱۹۴۷.

۲. همان، (چاپ قاهره)، ج ۳، ص ۲۱، رقم ۱۱۱۷۴: «مسند ابی سعید الخدری، حدثنا عبدالله، حدثني ابی، ثنا يزيد أنا همام بن يحيى، عن زيد بن اسلم... نسخة وزارت الاوقاف المصرية، جزء ۳۲، ص ۴۱۵، رقم ۱۱۳۸۳، مسند ابی سعید الخدری،...».

۳. اصول مذهب الشيعة، ج ۱، ص ۲۷۵.

۴. فتح الباري بشرح الصحيح البخاري، ج ۷، ص ۹۳، باب ۹؛ مناقب علی بن ابی طالب (علیه السلام).

۵. صحيح مسلم، ج ۱۸، ص ۳۳۹، كتاب الزهد والرفاق، باب ۱۶ التثبيت في الحديث، ج ۷۷؛ فيض القدير شرح الجامع الصغير، ج ۴، ص ۶۹۴؛ تاريخ القرآن، ص ۲۱.

۶. همان.

قال القاضي: كان بين السلف من الصحابة والتابعين اختلاف كثير في كتابة العلم، فكرهها كثيرون، منهم أجازها أكثرهم، ثم أجمع المسلمون على جوازها و زال ذلك الخلاف.^۱

ذهبی در ترجمه عبدالله بن عمرو بن العاص می گوید: كتب الكثير بإذن النبي ﷺ وترخيصه له في الكتابة بعد كراهيته للصحابة أن كتبوا عنه سوى القرآن، وسوّغ ذلك ﷺ، ثم إنعقد الإجماع بعد اختلاف الصحابة (عليه السلام) على الجواز والاستحباب لتقييد العلم بالكتابة.^۲

گروه سوم، نهی از کتابت حدیث را همزمان با نزول قرآن به دلیل پرهیز از مشتبه شدن آن با قرآن می داند. نویسنده فیض/التقدیر پس از اینکه کتابت را امری معقول، ماندگار، قابل استفاده برای دیگران می شمارد، می گوید:

مقصود از نهی (لا تكتبوا...)، نهی خاص هنگام و همزمان نزول قرآن است: خوف لبسه بغيره، أو كتابة غير القرآن معه في شيء واحد، إذ النهي متقدم والإذن ناسخ عند أمن اللبس.^۳

برخی از نویسندگان اهل سنت این عقیده را ابراز می دارند که منع از کتابت حدیث، حتی همراه قرآن تنها در خصوص اصحاب، غیر از علی (علیه السلام) بوده است؛ وی تصریح می کند که:

إنّ كلاً من السنة الصحيحة والقرآن الكريم واجب الطاعة، و قد كان من الصحابة من يكتب حديث النبي ﷺ ليحفظه، حتى نهى الرسول عن كتابة ما ليس بقرآن، إلّا ما كان في صحيفة على (كرم الله وجهه).^۱

۱. همان.

۲. سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۸۰، رقم ۱۷.

۳. فیض/التقدیر شرح جامع الصغير، ج ۴، ص ۶۹۴، رقم ۶۱۶۷: «قيدوا العلم بالكتابة».

بنابراین از زمان پیامبر ﷺ، مصحف علی علیه السلام معروف بوده و در آن غیر قرآن هم مکتوب می شده است.

چهارم: به نظر می رسد همه جار و جنجال ها و تهمت ها از سوی ناصرالقفاری و همفکران وی، برسر این نکته است که از یک طرف، می خواهند با تکلف و فشار ثابت کنند که جمع آوری قرآن جز با تلاش ابوبکر و عمر و بالأخره عثمان انجام نگرفت تا این کار را برای آنان فضیلت بشمارند و از طرف دیگر، علی رغم انبوه روایات درباره جایگاه علی علیه السلام، در صدد اثبات این نکته اند که علی علیه السلام با دیگر اصحاب هیچ تفاوتی ندارد و مصحف او نیز همانند مصاحف دیگر است؛ در حالی که این هدف برای ابوبکر و عمر تأمین نمی گردد؛ زیرا:

اولاً، باتوجه به اینکه منع کتابت حدیث بر خلاف عقل و سیره رسول الله ﷺ^۱ و احادیث دال بر کتابت است،^۲ تدوین قرآن در زمان خود حضرت انجام شد؛ چنان که ابن حجر تصریح می کند: «وقد كان القرآن كله كتب على عهد رسول الله ﷺ لكن غير مجموع في موضع واحد ولا مرتب السور...»^۳.

محقق دیگر می گوید:

و من الثابت أن القرآن الكريم قد جمع في حياة النبي الكريم بعد أن كان مُفَرَّقاً في جريد النخيل... و صفائح الحجارة... والعظام والجلود والرقاع... ولم يترتب يومئذ على حسب السور الموضوعه؛^۴

۱. فتح المنان في نسخ القرآن، ص ۲۲۵.

۲. الاستيعاب، ج ۳، (القسم الثالث)، ص ۹۲۰، ترجمه ۱۵۵۶؛ التراتيب الإدارية نظام للحكومة النبوية، ج ۱، ص ۴۸: پیامبر ﷺ سعد بن عاص را مأمور کرد به اهل مدینه کتابت تعلیم دهد و هم چنین اسرای بدر را در مقابل تعلیم کتابت به ده نفر از جوانان، آزاد کردند.

۳. سلامة القرآن من التحريف، ص ۴۳۶-۴۳۷.

۴. فتح الباري، ج ۹، ص ۵، رقم ۴۹۸۸.

۵. الشيعة، فلسفة وتاريخ، ص ۱۷۷.

چه اینکه بخاری صحیح‌ترین کتاب اهل سنت از ابن عباس نقل می‌کند که: «ما ترک النبی ﷺ إلا ما بین الدفتین»^۱ و بی‌تردید در صورت نپذیرفتن این نظر (دیدگاه شیعه)، ده‌ها سؤال اساسی درباره قرآن ایجاد خواهد شد و به احتمال بسیار قوی ابوبکر و عمر که اقدام به جمع‌آوری قرآن کردند، از این باب نبود که قرآن جمع‌آوری نشده است، بلکه بدان جهت بود که دیگر بزرگان صحابه چون علی علیه السلام، عبدالله بن مسعود و ابی بن کعب و... مصحف داشتند و آن دو، نداشتن مصحف را برای خود کسر شأن می‌شمردند. از این‌رو، به چنین کاری دست زدند، و الا چرا یکی از مصحف‌هایی را که به نقل بخاری وجود داشت، انتخاب نکردند؟! وقتی از انس بن مالک سؤال شد که چه کسی در عهد رسول‌الله قرآن را گردآورد، گفت: «أربعة كلهم من الأنصار: أبي بن كعب، و معاذ بن جبل، و زيد بن ثابت و ابو زيد»^۲ و به همین جهت مصحف ابوبکر هیچ‌وقت میان مردم منتشر نشد و مصحف او همانند مصحف‌های عبدالله بن مسعود، فقط جنبه شخصی داشت؛ هرچند از سوی مقام رسمی اداره مسلمانان گردآوری شد؛ چنان‌که برخی می‌نویسند: «غیراً هذا المصحف الرسمي لم يأخذ طريقة الرسمي إلى الأمصار، و لعل مقتل عمر هو الذي أخرج ذلك»، و همین مصحف پس از ابوبکر به عمر منتقل شد و نزد حفصه دختر عمر ماند تا به عثمان رسید.^۳

عمر بن خطاب هم برای اینکه مصحفی مستقل داشته باشد، اعلام کرد هرکسی چیزی از قرآن از رسول‌الله صلی الله علیه و آله شنیده، با دو شاهد بیاورد، ولی موفق نشد: «فقتل عمر رضی الله عنه قبل أن يجمع ذلك».^۴

۱. صحیح بخاری، ج ۶، ص ۱۹۰، رقم ۵۰۱۹.

۲. همان، ص ۱۸۷، رقم ۵۰۰۳.

۳. الموسوعة القرآنية، ج ۱، ص ۳۵۴.

۴. تاریخ مدینه المنوره، ج ۲، ص ۷۰۵.

دلیلش این است که قبل از یکپارچه‌سازی مصاحف از سوی عثمان، مصحف‌های متعددی وجود داشت و در هر شهری یک مصحف رایج بود. مصحف ابن مسعود میان اهل کوفه، مصحف ابوموسی میان اهل بصره، مصحف مقداد بن اسود، در دمشق و مصحف ابی بن کعب میان اهل شام مورد توجه بود،^۱ و چون اختلاف قرائات و ادعای هر صاحب مصحفی (مصحف من!) به اوج خود رسید، عثمان بن عفان به پیشنهاد حذیفه مجبور شد که مصحف‌های دیگر را جمع آوری کند و نابود سازد^۲ و مصحف عثمانی را ارائه دهد، از این رو آن اقدام را از اهم کارهای وی می‌شمارند.^۳

ثانیاً، همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، نوشتن در حاشیه مصحف و یا حتی در کنار آیات، برای توضیح و تفسیر و تأویل، میان صحابه امر معمول و رایج بود.^۴

سرانجام اینکه قفاری در مرحله نخست علی علیه السلام و در مرحله بعدی شیعه را متهم می‌کند که با اعتقاد به مصحفی که در آن تفسیر و تأویل و... مکتوب بوده و این مخالف دستور پیامبر: «لَا تَكْتُبُوا عَنِّي شَيْئاً إِلَّا الْقُرْآنَ» بوده، کاملاً مردود و باطل است.

♦ لازمه مصحف علی علیه السلام کوتاهی در امر رسالت!

برخی از نویسندگان، لازمه وجود مصحف علی علیه السلام را کوتاهی رسول الله صلی الله علیه و آله در امر تبلیغ قرآن و طعن صحابه، می‌دانند؛ ولی باید گفت: اولاً، این سخن مخالف نص کلام خداوند است که فرمود: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي...»^۵.

ثانیاً، با توجه به منابع خود اهل سنت نسبت به این مصحف، نه تنها کوتاهی رسول الله صلی الله علیه و آله - (نعوذ بالله) - در امر تبلیغ را ثابت نمی‌کند، که تأیید و تثبیت و تبلیغ

۱. الموسوعة القرآنية، ج ۱، ص ۳۵۴؛ الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۸، حوادث سال ۳۰.

۲. صحیح بخاری، ج ۶، ص ۱۸۳، کتاب فضائل القرآن، باب جمع القرآن، رقم ۴۹۸۷.

۳. همان.

۴. مذاهب التفسیر الاسلامی، ص ۱۶؛ قصّة التفسیر، ص ۵۳.

۵. الرشیدة فی نقد عقائد الشیعة، ص ۱۲۶.

۶. سوره مائده، آیه ۳.

رسالت و قرآن است، و بر پایه همان مدارک و حدیث مشهور ثقلین در جهت ماندگاری تبلیغ قرآن تا روز رستاخیز از خاتم الانبیاء ﷺ صادر شد و آن حضرت اهل البیت ﷺ و در رأس آن علی ﷺ را عدل قرآن معرفی کرد؛ همان علی ﷺ که بنا بر نقل مدارک خود آنها فرمود: «سَلَوْنِي عَنْ كِتَابِ اللَّهِ؛ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ آيَةٍ إِلَّا وَ قَدْ عَرَفْتُ بَلِيلَ نَزَلَتْ، أَمْ بِنَهَارٍ، أَمْ فِي سَهْلٍ أَمْ فِي جَبَلٍ»^۱ و یا فرمود: «والله! ما نَزَلَتْ آيَةٌ إِلَّا وَ قَدْ عَلِمْتُ فِيهَا نَزَلَتْ، وَأَيْنَ نَزَلَتْ، وَ عَلَى مَنْ نَزَلَتْ، إِنَّ رَبِّي وَهَبَ لِي قَلْبًا عَقُولًا وَلِسَانًا نَاطِقًا»^۲. علی ﷺ هرآنچه از رسول الله ﷺ گرفته بود، عرضه داشت؛ با این حال چگونه می‌توان مدعی شد که رسول الله ﷺ در تبلیغ قرآن کوتاهی کرده است!

ثالثاً، همان‌گونه که اشاره شد، علی ﷺ به عنوان ادای وظیفه دینی و سیاسی مصحف خویش را بر اصحاب عرضه داشت و برای همیشه عذر آنان را برید^۳ و اینکه اصحاب به هر دلیلی آن را نپذیرفتند، تردیدی باقی نمی‌گذارد که صحابه در نپذیرفتن آن مقصرند و بر اساس نقل شهرستانی علی ﷺ هنگام بازگشت و شنیدن این سخن برخی از اصحاب: «إِرفَعْ مِصْحَفَكَ لِحَاجَةِ بَنِي إِلِيهِ!»^۴ با کوله‌باری از درد و شکوه‌آمیزانه آیه شریفه: «وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا»^۵ را با خود زمزمه می‌کرد و صحابه را به‌سان قوم موسی ﷺ شمرد که در غیاب موسی نه تنها از هارون اطاعت نکردند و حجت‌های او را نپذیرفتند، که او را تهدید کردند. از این رو، هارون در پیشگاه برادرش چنین عذر آورد: «قَالَ يَا ابْنَ أُمِّ لَأْ تَأْخُذُ بِلِحْيَتِي وَلَأْ بِرَأْسِي إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَآئِيلَ وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي»^۶.

۱. الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۳۳۸؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۳۹۸.

۲. همان دو منبع؛ حلیه الأولیاء، ج ۱، ص ۶۷.

۳. مفاتیح الأسرار و مصابیح الأنوار، ج ۱، ص ۱۳.

۴. همان.

۵. سوره فرقان، آیه ۳۰.

۶. سوره طه، آیه ۹۴. سلامة القرآن من التحریف، ص ۴۱۴.

♦ وضعیت فعلی مصحف امیرالمؤمنین (علیه السلام)

موسی جاراالله با طرح این سؤال که: «مصحف علی (علیه السلام) کجاست» و شیعه معتقدند مهدی مزعوم که در سرداب موهوم، مخفی است، روزی با آن مصحف از سرداب خارج می‌شود،^۱ از چند جهت قابل نقد است:

اولاً، همین پرسش درباره مصحف ابی‌بکر و عمر نیز مطرح خواهد شد؛ زیرا با گذشت بیش از چهارده قرن و صدها حوادث تلخ و نابود کننده، طرح چنین سؤالی به عنوان نقد بر اعتقادات شیعه، غیر عاقلانه است و بی‌شک در دسترس نبودن مصحف علی (علیه السلام) دلیل بر نبود آن نخواهد بود، و الا هزاران کتاب ارزشمند و میراث فرهنگی مسلمانان که هم اکنون در اختیار نیست و بر اثر حوادث روزگار، از بین رفته است، باید دروغ قلمداد شود!

ثانیاً، با توجه به برخورد منفی و کینه‌توزانه برخی از سران صحابه، در برابر علی (علیه السلام) و مصحف او، و منع شدید نقل و تدوین حدیث رسول‌الله (صلی الله علیه و آله) و سب و دشمنی شدید بنی‌امیه و در رأس آن معاویه بن ابی‌سفیان، با خاندان رسول الله (صلی الله علیه و آله) و سپس بنی‌عباس^۲ با این همه ... انتظار باطل است که مصحف شریف و مکتوبات امام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در اختیار مردم باشد! کسی و کسانی که امکانات و بیت المال مسلمانان را حتی برای محو نام آنان به کار می‌گرفتند «حتی یَرَبُّوْا عَلَیهِ الصَّغِیرَ، وَ یَهْرِمُ عَلَیهِ الْکَبِیرَ، وَ لَا یَذْکُرُ ذَاکِرٌ فَضْلًا»^۳ چگونه می‌گذارند آثار مکتوبش در اختیار عموم مسلمانان باشد! ثانیاً براساس گزارش برخی از عالمان اهل سنت،

۱. الرشیده فی نقد عقائد الشیعة، ص ۱۲۶ (با تلخیص).

۲. شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج ۴، ص ۵۶-۵۸-۵۹-۷۴؛ الغدیر، ج ۲، ص ۱۲۶.

۳. ر.ک: تاریخ زندگی امامان معصوم در دوران بنی‌عباس، از جمله سیره پیشوایان تألیف مهدی پیشوایی.

۴. کتاب حضرت علی (علیه السلام)، به جامعه، یا جفر، یا صحیفه، یا الفرائض نیز معروف است.

۵. معاویه این سخن را در جواب گروهی از بنی‌امیه گفت که از سب و لعن علی بن ابی‌طالب به ستوه آمده بودند و پیشنهاد توقف آن را به وی داد. ر.ک: شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج ۴، ص ۵۷.

مصحفی به امضای امیرالمؤمنین علیه السلام در سال شهادتش در نجف اشرف دیده شده است:

لقد كان في دار الكتب العلوية في النجف مصحف بخط الكوفي

مكتوب في آخره: كتبه علي بن أبي طالب في سنة أربعين من الهجرة.^۱

هرچند نمی‌شود قطع پیدا کرد که این مصحف همان مصحف نخستین باشد. بنابراین مصحف امیرالمؤمنین علیه السلام و سایر مکتوبات آن حضرت و امانت‌های نبوت و رسالت، نزد امامان معصوم علیهم السلام بوده است و از امامی به امام دیگر که در واقع منبع علوم آنان است، منتقل می‌گردد^۲ و این باور، نه تحریف قرآن است و نه انحراف از دین؛ و اگر عدم دسترسی مسلمانان به این مصحف مورد ایراد باشد، باید از پیروان مکتب خلفا پرسید که چرا و به چه دلیل؟ آن همه محدودیت‌ها و ستم‌ها و بی‌عدالتی‌ها... در مورد خاندان وحی صورت گرفت و چرا از نشر علوم آنان جلوگیری به عمل آمد؟! عمل آمد؟!

ثالثاً، ادعای نویسندگان یاد شده مبنی بر اینکه: روزی مهدی موعود از سرداب موهوم خارج می‌شود و مصحف علی علیه السلام را به همراه خواهد داشت: اولاً به اعتقاد پیروان اهل بیت علیهم السلام نه تنها مصحف یاد شده، که امانت‌های رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله نزد آن حضرت است. ثانیاً اینکه مهدی موعود علیه السلام نه از سرداب مورد نظر شما، که از کنار خانه خدا قیام می‌کند. ثالثاً اینکه اعتقاد به منجی عالم، فرامذهبی است و اختصاص به شیعه ندارد، بلکه همه ادیان الهی معتقد به منجی‌اند.

♦ نتیجه‌گیری

اصل وجود مصحف امیرالمؤمنین علیه السلام که به فرمان و املاي رسول الله صلی الله علیه و آله و خط علی علیه السلام تنظیم یافته، بر پایه منابع خود اهل سنت، امری مسلم است. این مصحف

۱. الموسوعة، ج ۱، ص ۳۵۵.

۲. مع الدكتور ناصر القفاري في اصول مذهبه حول القرآن، ص ۳۳۵.

پس از رسول الله ﷺ بر اصحاب عرضه شد، ولی به دلایلی مورد پذیرش قرار نگرفت. ویژگی‌هایی همچون تنظیم متن قرآن بر اساس تاریخ و ترتیب نزول آیات، همراه با تأویل، تفسیر و بیان مصادیق، ناسخ و منسوخ و... این مصحف را از قرآن موجود، متفاوت ساخته است، ولی از نظر تعداد سوره‌ها و تعداد آیات هیچ فرقی با مصحف فعلی ندارد. اینکه برخی وجود این مصحف را دلیل بر تحریف قرآن می‌شمارند و کلینی را در ترویج آن متهم می‌کنند، از جهات مختلف مردود است و نه تنها این مصحف، شاهی بر تحریف قرآن نیست، که مؤید عدم تحریف آن است و آنچه قفاری و دیگران در این جهت بافته‌اند، افترا و تهمتی بیش نیست و در حقیقت بی‌اطلاعی خویش را در معرض دید گذاشته‌اند!



♦ منابع

* قرآن کریم.

۱. آلاء الرحمن في تفسير القرآن: محمد جواد بلاغي، تحقيق: لطيف فرادى - عباس محمدى، قم: مركز العلوم والثقافة الإسلامية قسم حياء التراث الإسلامي، چاپ اول، ۱۴۲۸ق.
۲. الإتيقان في علوم القرآن: جلال الدين سيوطى، ضبط و تصحيح واخراج آيات: محمد سالم هاشم، قم: ذوي القربى، چاپ دوم، ۱۴۲۹ق.
۳. الاحكام في اصول الأحكام: على بن احمد بن سعيد بن الحزم ظاهري، تحقيق: لجنة العلماء، بيروت: دار الجليل، چاپ دوم، ۱۴۰۷ق.
۴. إختيار معرفة الرجال المعروف برجال الكشي: ابي جعفر محمد بن حسن طوسى، تصحيح و تعليق: ميرداماد استرآبادى، تحقيق: سيد مهدي رجايى، قم: مؤسسة آل البيت (عليه السلام)، ۱۴۰۴ق.
۵. الاستيعاب في معرفة الأصحاب: ابي عمر يوسف بن عبدالله بن محمد بن عبد البر، تحقيق: على محمد بجاوى، القاهرة: نهضة مصر للطباعة، بى تا.
۶. اصول کافی: محمد بن يعقوب كليني، تهران: دارالكتب الإسلامية، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ش.
۷. أصول مذهب الشيعة الإمامية الاثنى عشرية: ناصر بن عبدالله قفارى، الجزية: دارالرضا للنشر والتوزيع، بى تا.
۸. الاعتقادات في دين الإمامية: ابو جعفر محمد بن على بن حسين بن بابويه قمى صدوق، تحقيق ومقدمه: غلامرضا مازندراني، قم: چاپخانه علميه، ۱۴۱۲ق.
۹. انتصارالحق: مناظرة علمية مع بعض الشيعة الإمامية: مجدى محمد على محمد، رياض: دار طيبة للنشر والتوزيع، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۱۰. بحار الأنوار الجامعة لدرر الأخبار الأئمة الأطهار: محمد باقر مجلسى، قم: مؤسسة إحياء الكتب الإسلامية، چاپ اول، ۱۴۲۷ق.
۱۱. البيان في تفسير القرآن: سيد ابوالقاسم خوى، ترجمه: سيد جعفر حسيني، قم: دارالثقلين، چاپ اول، ۱۳۸۴ش.
۱۲. تاريخ القرآن: محمد طاهر الخطاط كرى، مکه: مصطفى يغمور، چاپ اول، ۱۳۶۵ق.
۱۳. تاريخ يعقوبى: احمد بن ابي يعقوب، تحقيق: عبدالامير مهنا، بيروت: مؤسسة الأعلمی، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.

١٤. تاريخ مدينة المنورة: ابوزيد عمر بن شبة بصرى، تحقيق: فهيم محمد شلتوت، قم: منشورات دار الفكر، ١٤١٠ ق.
١٥. تاريخ مدينة دمشق: ابن عساكر دمشقى، تحقيق: على شيرى، بيروت: دار الفكر، ١٤١٥ ق.
١٦. تأويل المختلف الحديث: عبدالله بن مسلم بن قتيبة، تصحيح و ضبط: محمد زهرى، بيروت: دار الجليل، ١٤١١ ق.
١٧. التراتيب الإدارية نظام للحكومة النبوية: محمد عبد الحى كنانى، بيروت: دار الكتب العربى، بى تا.
١٨. التسهيل لعلوم التنزيل: محمد بن احمد بن جزى كلبى، بيروت: دار الكتب العربى، چاپ چهارم، ١٤٠٣ ق.
١٩. تقييد العلم: احمد بن على بن ثابت خطيب بغدادى، تصدير وتعليق وتحقيق: يوسف عى، بى جا، نشرية دار إحياء السنة النبوية، چاپ دوم، ١٩٧٤ م.
٢٠. تنوير الحوالك شرح على الموطأ المالك: جلال الدين عبدالرحمن سيوطى، بيروت: دار الفكر، بى تا.
٢١. تهذيب التهذيب: شهاب الدين احمد بن على بن حجر عسقلانى، بيروت: دار صادر، بى تا.
٢٢. تهذيب الكمال في أسماء الرجال: يوسف المزي أبو الحجاج، تحقيق: بشار عواد معروف، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ دوم، ١٤٠٩ ق.
٢٣. توثيق السنة في القرن الثاني الهجري: رفعت فوزى عبدالمطلب، القاهرة: مكتبة الخانجي، چاپ اول، ١٤٠٠ ق.
٢٤. جامع بيان العلم وفضله: ابن عبد البر، مقدمه و تعليق: محمد عبدالقادر احمد عطا، بيروت: مؤسسة الكتب الثقافية، چاپ دوم، ١٤١٨ ق.
٢٥. الجامع لأحكام القرآن (تفسير القرطبي): أبى عبدالله محمد بن احمد انصارى قرطبي، بيروت: دار إحياء التراث، بى تا.
٢٦. الحديث ومصطلحه: محمد بن صالح العثيمين، بى تا، بى جا.
٢٧. حلية الأولياء وطبقات الأصفياء: احمد بن عبدالله اصبهانى ابونعيم، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤٠٩ ق.
٢٨. الذريعة الى تصانيف الشيعة: آقا بزرگ تهرانى، بيروت: دار الأضواء، بى تا.
٢٩. رجال ابن داود الحلبي: تقى الدين حسن بن على حلى، تحقيق و مقدمه: السيد محمد آل بحر العلوم، قم: منشورات رضى، ١٣٩٢ ق؛ تهران: چاپخانه دانشگاه تهران، ١٣٤٢ ق.

٣٠. رجال البرقي (همراه با رجال ابن داود): احمد بن ابى عبدالله برقي، قم: منشورات رضى، ١٣٩٢ق.
٣١. رجال الطوسي: ابى جعفر محمد بن حسن طوسي، تحقيق: جواد قيومي اصفهاني، قم: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين، ١٤٢٠ق.
٣٢. روح المعاني في تفسير القرآن العظيم: سيد محمود آلوسي، بيروت: دار إحياء التراث العربي، بى تا.
٣٣. سلامة القرآن من التحريف وتفنيد الافتراءات: فتح الله (نजारزادگان) محمدى، تهران: مشعر، ١٣٨٢ش.
٣٤. السنن الكبرى: ابو عبد الرحمن احمد بن شعيب نسائي، تحقيق: عبد الغفار سليمان بنداري، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١١ق.
٣٥. سير أعلام النبلاء: شمس الدين محمد بن احمد بن عثمان ذهبى، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ چهارم، ١٤٠٦ق.
٣٦. شرح نهج البلاغه: عبد الحميد بن ابى الحديد، تحقيق: محمد ابو الفضل ابراهيم، بيروت: دار إحياء التراث العربى، چاپ دوم، ١٣٨٧ق.
٣٧. شواهد التنزيل لقواعد التفضيل في الآيات النازلة في اهل البيت عليه السلام: عبيد الله بن عبدالله بن احمد معروف به حاكم حسكاني، تحقيق: محمد باقر محمودى، ايران: مؤسسة الطبع النشر التابعة لوزارة الثقافة والإرشاد الإسلامي، چاپ اول، ١٤١١ق.
٣٨. الشيعة والسنة: احسان المظهير، لاهور: دار الأنصار، ١٣٩٩ق.
٣٩. الشيعة، فلسفة وتاريخ: احمد كمال شعث، القاهرة: مكتبة مدبولي، چاپ اول، ١٤١٤ق.
٤٠. صحيح مسلم المسمى الجامع الصحيح: مسلم بن حجاج نيشابوري، بيروت: دار الجليل، چاپ اول، ١٤٢٦ق.
٤١. صحيح بخارى: محمد بن اسماعيل بخارى، شرح و توضيح: مصطفى ديب البغا، بيروت - دمشق: دار ابن كثير، چاپ پنجم، ١٤١٤ق.
٤٢. صحيح مسلم بشرح النووي: نووى، تحقيق وتصحيح: محمد فؤاد عبد الباقي، دار الفكر، چاپ دوم، ١٣٩٨ق؛ بيروت: دار إحياء التراث العربى، بى تا.
٤٣. الطبقات الكبرى: محمد بن سعد، بيروت: دار بيروت، ١٤٠٥ق.
٤٤. الغدير في الكتاب والسنة: عبد الحسين احمد اميني، بيروت: مؤسسة الأعلمى، چاپ اول، ١٤١٤ق.
٤٥. فتح الباري بشرح البخاري: احمد بن على بن حجر عسقلاني، بيروت: دار إحياء التراث العربى، بى تا.

٤٦. فتح الباري بشرح صحيح البخاري: احمد بن على بن حجر عسقلاني، تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقى - عبدالعزيز بن باز، بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١٠ق.
٤٧. فتح المنان في نسخ القرآن: على حسن عريض، مصر: مكتبة الخانجي، چاپ اول، ١٩٧٣م.
٤٨. الفهرست: ابن نديم، تعليق: شيخ ابراهيم رمضان، بيروت: دارالمعرفة، ١٤١٧ق.
٤٩. فيض القدير شرح جامع الصغير: زين الدين محمد عبدالرئوف مناوى، تحقيق: احمد عبدالسلام، بيروت: دارالكتب، چاپ اول، ١٤١٥ق.
٥٠. قصة التفسير: شرباصى، بيروت: دارالجليل، چاپ دوم، ١٩٧٨م.
٥١. الكامل في التاريخ: ابوالحسن على بن كرم محمد بن محمد بن اثير، تحقيق: عبدالقاسى، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٥ق.
٥٢. كتاب سليم بن قيس: سليم بن قيس، تحقيق: علاء الدين موسى، طهران: مؤسسة البعثة، قسم الدراسات الإسلامية، ١٤٠٧ق.
٥٣. كنز العمال: محمد تقى هندی، تحقيق: صفوة السقا، بيروت: مؤسسة الرسالة، بی تا.
٥٤. مذهب التفسير الاسلامي: گلدزير، تحقيق وتعليق: عبدالحليم نجار، مصر: مكتبة الخانجي، ١٣٧٣ق.
٥٥. مسند الإمام احمد بن حنبل: احمد بن محمد بن حنبل، بيروت: دارالفكر، چاپ دوم، ١٤١٤ق.
٥٦. مسند الإمام احمد بن حنبل: احمد بن محمد بن حنبل، تحقيق: شعيب ارنؤوط و ديگران، بيروت: مؤسسة الرساله، چاپ دوم، ١٤٢٠ق.
٥٧. مسند الإمام احمد بن حنبل: احمد بن محمد بن حنبل، تحقيق: صدقى محمد جميل عطار، بيروت: دارالفكر، چاپ دوم، ١٤١٤ق.
٥٨. مسند الإمام احمد بن حنبل: احمد بن محمد بن حنبل، القاهرة: مؤسسة قرطبة، بی تا.
٥٩. المصاحف: ابى بكر عبدالله بن ابى داود سليمان بن الأشعث، بيروت: دارالكتب العلميّه، چاپ اول، ١٤٠٥ق.
٦٠. المصنف: عبدالرزاق صنعاني، تحقيق: حبيب عبدالرحمن اعظم، بی جا، المجلسى العلمى، بی تا.
٦١. مع دكتور ناصر القفارى في اصول مذهبه حول القرآن و التشيع: ابو الفضل اسلامى، قم: نشر الفقاهة، چاپ اول، ١٤٢٨ق.
٦٢. المعجم الكبير: سليمان بن احمد بن ايوب لخمى طبرانى، تحقيق: حمدى عبد المجيد سلفى، القاهرة: مكتبة ابن تيمية، بی تا.

٦٣. *مفاتيح الأسرار و مصابيح الأنوار (تفسير الشهرستاني المسمى بمفاتيح ...)*: محمد بن عبد الكريم شهرستاني، تحقيق وتعليق: محمد علي آذرشب، طهران: مركز البحوث والدراسات للتراث المخطوط، چاپ اول، ١٤٢٩ق.
٦٤. *مناقب آل أبي طالب*: ابو جعفر محمد بن علي بن شهر آشوب مازندراني، تحقيق و فهرست: يوسف بقاعي، بيروت: دار الضواء، ١٤١٢ق .
٦٥. *المناقب*: موفق بن احمد بن مكي، تحقيق: شيخ مالك محمودي، قم: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجامعة المدرسين، چاپ دوم، ١٤١٤ق.
٦٦. *مناهل العرفان في علوم القرآن*: محمد عبد العظيم زرقاني، تحقيق: احمد طعمة حلي، بيروت: دار المعرفة، چاپ دوم، ١٤٢٢ق.
٦٧. *منتهى المقال في أحوال الرجال*: محمد بن اسماعيل مازندراني، تحقيق: مؤسسة آل البيت عليه السلام، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام، چاپ اول، ١٤١٦ق.
٦٨. *منهاج السنة النبوية*: احمد بن عبد الحليم حرّانى ابن تيمية، تحقيق: محمد رشاد، القاهرة: مؤسسة قرطبة، چاپ اول، ١٤٠٦ق.
٦٩. *الموسوعة القرآنية*: ابراهيم ابيارى، بى جا، مؤسسة سجل العرب، ١٤٠٥ق.
٧٠. *الوشيعه في نقد عقائد الشيعة*: موسى جارالله، بى جا، مطبعة الكيلاني، بى تا.

